

## شعر چیست ؟

### رابطه طولی و وزن و قافیه

در مباحث گذشته این اصل بروشنی توضیح و تشریح شد که همه موالید دست و فکر بشری در مسیری که از زبری و دشواری و نازیبایی بسوی نرمی و آسانی و زیبایی راه دارد به پیش می‌رود و اجمالاً بصورت فهرست بخط میر همه عناصر سازنده مدنیت بشر اشاره و یادآوری شد که عوامل انتقال اندیشه و ادراک بشر نیز از این اصل کلی مستثنی نیست بنابراین برای این که معنی شعر که از تجلیات هنری اندیشه بشر است بدست آید باید قبلاً مسیری را که وسائل و عوامل انتقال اندیشه و ادراک بمرور قرون طی کرده و در مرحله کمال خود به شعر واقعت و عینیت بخشیده‌اند دقیقاً در ذهن رسم و مجسم کنیم.

اگر اینکار با نظم و ترتیب منطقی و مرحله به مرحله انجام شود و از هر مرحله به مرحله انجام شود و از هر مرحله برای مرحله بعد مبادی منطقی استخراج و استنتاج شود نتیجه‌ای که مآلاً بدست می‌آید بطور طبیعی منجر به شناختن واقعت شعر و معنی آن میشود و در پایان این نتیجه‌گیری باین حقیقت دست می‌یابیم که:

شعر پیشرفته‌ترین و کاملترین محصول تلاش فکری بشر در جهت زیباسازی قالب سیاله ذهن انسانی است. ظرفیت داخلی این قالب که در کوره حاجات طبیعی جامعه متمدن گداخته و ریخته شده اصطلاحاً موسوم به (وزن) و

جوانب و جدارهای این قالب که بوسیله ذهن زیبا پسند و هنر آفرین انسان به طور هماهنگ و متناسب پرداخته و صیقلی شده در اصطلاح ادبی موسوم به (قافیه) است.

به مناسبت موضوع و ضرورت توجیه مسائلی که مطرح بوده قبلا مراحل پیشرفت و تکامل عقل و نفس با توجه به مدارج مختلف و متغیر و پیش و ادراک يك كودك بررسی شد که معیاری کلی برای توجه بتکامل تدریجی قوای عاقله و نیروی نفسانی بدست آید و در این مقام نیز مناسب است برای توجیه مراحل پیشرفت فن کتابت در تاریخ تمدن بشر مراحل مختلف آموزش این فن را در يك انسان مورد بررسی قرار دهیم تا موضوع مورد نظر بروشنی در ذهن تجسم یابد.

پیشرفت این فن در طول حیات بشر تمدن از جهات بسیار شبیه به پیشرفت تدریجی يك نو آموز است.

يك كودك نو آموز در نخستین مرحله با سواد شدن فقط نثر کاملاً ساده و ابتدایی را با عبارات کوتاه و کامل میتواند بخواند و بفهمد و قادر نیست جملات و عبارات طولانی را بخوبی بخواند و یا آسانی درك کند و تا موقعی که از عهده اینکار آسانی بر نیاید و کم کم بتزیینات فنی و نکات دستوری مربوط به زیباسازی نثر آشنا نشود از شعر و وزن آن و زیبایی عبارات و کلمات موزون چیزی درك نمی کند بهمین دلیل است که در کتب درسی ابتدایی که برای نو آموزان نوشته میشود نخست حروف و کلمات و سپس عبارات کوتاه و ساده قرار دارد و شعر حتی به صورت کاملاً ابتدایی خود در اواخر کتاب خوانده و آموخته میشود.

نو آموز تا موقعی که مرحله خواندن نثر کتاب را که قالب ساده سیاله ذهن مولف و فاقد جنبه های تزیینی و هنری است طی نکند وجود و ضرورت قالبی ظریف

وزیبا را بنام شعر درك نمی‌کند و بفرض شعری را از بزرگسالان شنیده و به نیروی حافظه در ذهن داشته باشد نمیتواند دقیقاً توجیه کند که آنچه بنام شعر در ذهن دارد چه مسیری را طی کرده و مولود تکامل یافته چیست.

توضیحی که باید باین تعریف افزوده شود اینست که رخنه شعر مقفی و موزون فارسی در طول دو قرن اخیر در همه شئون حیات فردی و اجتماعی جامعه و رسوب آن در سنن و آداب و رسوم و مذهب و عرفان و تصوف ایرانی و همه عناصر سازنده فرهنگ ملی ما چنان وسیع و عمیق است که امر وزنه میتوان شعرا فقط کلام موزون و متخیل تعریف نمود و نه میتوان نقش وزن و قافیه را در تعریف آن نادیده گرفت.

### رابطه طولی وزن و قافیه

همان طور که نمیتوان شعر را بکلی جدا از نظم و نظم را کاملاً جدا از نثر دانست و رابطه طولی آن را نادیده گرفت همانطور نیز برای وزن و قافیه نمیتوان دوپرونده جداگانه تشکیل داد و آن‌ها را جدا از هم شناخت و رابطه طولی وزن را با قافیه که یکی از ارکان زیبایی و از عناصر مهم زیبا سازی قالب سیاله ذهن آدمی است مورد انکار قرارداد.

در مورد وزن و قافیه تاکنون آنچه از موافق و مخالف شنیده و خوانده‌ایم

اینست که :

- ۱ - وزن بر قافیه مقدم است و شعر بفرض قافیه نداشته باشد حتماً باید وزن داشته باشد و حتی از قول مرحوم نمایوشج نقل شده است که (وزن در هر حال برای شعر ضروری است و البته این حرف تازه‌ای نیست .
- ۲ - صحیح است که وزن بر قافیه مقدم است ولی عبارت موزون و غیر

مقفی شعر کامل نیست زیر اصالت و زیبایی شعر فارسی مربوط بقافیه است ، در دسته اول کسانی هستند که علاوه بر اینکه قافیه را طنابی میدانند که بدست وہای شاعر بیچیدہ میشود و او را از حرکت باز میدارد حتی منکر ضرورت وزن نیز برای شعر هستند .

و در دسته دوم نیز کسانی هستند که علاوه بر اینکه هر عبارت مقفی را شعر میدانند حتی اگر شاعر درجائی که میتواند صنعت (اعنات) یا (لزوم مالا یلزم) را رعایت کند ولی در این کار مسامحه نماید این مسامحه را با تعصب خاص مخمل فصاحت می شمارند .

افرا طیون دسته اول که منکر ضرورت قافیه و حتی وزن میباشند همانند که (شعر) را با (تفکرات شاعرانه) اشتباه میکنند و افراطیون دسته دوم نیز بدون اینکه بگویند - یا تا کنون گفته باشند که قافیه چطور ضرورت یافته و چطور بوجود آمده و بدون اینکه در این زمینه دلائلی اقامه کنند که با سیر طبیعی تاریخ فکر بشر ملازم و متناسب باشد فقط باین نکته تکیه میکنند که عبارت بی قافیه شعر نیست .

نظریه (وجود رابطه طولی میان وزن و قافیه) که در بین این دو نظر جای خود را می گشاید مشعب از نظریه ایست که از نخستین بخش این نوشته تا کنون بدون انحراف از مسیر اصلی بآن استناد و از آن استشهاد گردیده و در سطور اولیه همین شماره نیز بآن اشاره شده، بر اساس این نظریه: وزن سازی و سپس قافیه پردازى اصولاً يك کار فنى و تزئینى در جهت زیبا سازی قالب و ظرف احساس و ادارک و عواطف بشر متمدن و پیشرفته است و بطوریکه دیدیم و در تمام زمینه های

حیات عقلی بشر نیز به نشانه‌های این زیبا سازی اشاره شد این موضوع يك تفنن یا کاری عبث و بی حاصل نیست بلکه جزئی از طبیعت بشر و تابع يك شرکت عمومی از مبدأ زبری و دشواری و نا زیبایی بسوی مقصد نرمی و آسانی و زیبایی است .

این حرکت عمومی بمنزله حرکت آبخاری است که بستر مبدأ آن زیر و ستبر و ناهموار است و هر چه به پیش میرود مسیر خود را با حجم خود متناسب ترمی سازد و بستر خود را نرم تر و صاف تر میکند و در نتیجه راحت تر و آسان تر حرکت می‌نماید .

ما دقیقاً نمیتوانیم بگوئیم از روزگار شروع خط تصویری یا آغاز سفالی گری بعنوان نخستین وسیله انتقال اندیشه و احساس بشر ابتدائی تا پیدایش قالب موزون و متناسب با لحن طرب انگیز مولانا بعنوان کامل ترین ظرف سیاله ذهن انسان متمدن چه فاصله‌ای طی شده ولی تحقیقاً میتوانیم بگوئیم که عوامل منتقل کننده اندیشه و احساس و حتی خود اندیشه و احساس بموازات همه عناصر سازنده تمدن بشر در همین خط سیر پیش می‌رفته که باین مرحله از زیبایی و کمال رسیده است .

بنابراین :

۱ - این نظر که (قافیه را از آن جهت در زبانهای زنده دنیا مزید کرده‌اند که قیدی باشد برای آزمایش قریحه) نظر درستی نیست زیرا قافیه و حتی وزن را جامعه خاصی اختراع نکرده و زبان های زنده یا غیر زنده اختصاصی ندارد بلکه بطوریکه در مباحث گذشته دیدیم نثر ساده و ابتدائی که بعنوان رافع

(حاجت) در حد (صنعت) قرار داشت تدریجاً بسیر تکاملی خود ادامه داده و بمرحله (هنر) رسیده از این طریق وزن و سپس قافیه بوجود آمده و بهمین جهت است که می بینیم نه تنها در کلیه زبانها و ادبیات ملل مختلف قدیم و جدید حتی در تمثیلات فولکلوریک و فرهنگ عامه ملت های نوخاسته و تازه زبان یافته نیز عبارت موزون و مقفی دیده میشود .

۲- و این نظر نیز که وزن و قافیه تحت تاثیر شعر غرب در شعر فارسی راه یافته و قافیه پردازان ایرانی در قرون گذشته با استفاده از مضامین عشقی و حماسی ادبیات عرب شعر فارسی را در زنجیر اسارت ادبیات قرون و سطائی و حتی ما قبل اسلامی عرب گرفتار کرده و با استفاده از صنایع بدیعی که میراث عرب است شعر فارسی را فاسد کرده اند درست نیست زیرا اولاً "بطوریکه در گذشته مفصلاً" عرض شد استفاده از صنایع بدیعی نه دلیل فساد شعر فارسی و نه خاص زبان عرب است ثانیاً وزن و قافیه از اختراعات عرب و زبان عربی نیست ثالثاً اقتباس از داستانهای عشقی و غیررشفی ادبیات عرب و غیر ایرانی نه ممنوع و نه مذموم و نه نتیجه صحیحی است که از مقدمه غلط فوق بدست آمده باشد .

در نیم قرن اخیر بسیاری از شاعران این سرزمین مخصوصاً سه شاعر معاصر (وحید و بهار و ایرج) از منابع ادبی اروپائی استفاده کرده اند و عده ای از شاعران و نویسندگان و مترجمان اروپائی نیز اشعار و نوشته های گویندگان ایرانی را ترجمه و تبدیل به شعر کرده اند که طبعاً بمرور زمان در متن ادبیات ملی کشورشان جای خود را باز میکند .

اصولاً افکار و اندیشه های شاعرانه حد و مرز نمی شناسد و متعلق به همه انسانهای متفکر و اندیشمند است النهایه ملل مختلف متناسب با مقتضیات و

و مشخصات ملی و اجتماعی خود این اندیشه‌ها را ضبط و جذب میکنند و باین ترتیب بمیراث فرهنگی و ذخائر ادبی خود می‌افزایند .  
این استفاده و اقتباس که امروزه در ادبیات ملل رایج است، در گذشته بسیار محدود بود زیرا بسبب نبودن وسیله نقلیه سریع و عدم ارتباط یا وجود ارتباط اندک و ناچیز میان کشورهایائی که از هم فاصله معنایی دارند مفاوضه و مبادله فرهنگی و ادبی مطلقاً یا باسانی میسر نبود و فقط کشورهای مجاور هم میتوانستند ب سرمایه ادبیات و فرهنگ خود از این رهگذر بیفزایند و بهمین دلیل است که زبان و ادبیات بعضی از ملت‌ها شدیداً متأثر از خصوصیات فرهنگی و ادبی ملل همسایه و با آن مخلوط و گاهی مرکب است .

در مورد استفاده شاعران ایرانی از منابع عرب علاوه بر مجاورت دوزبان و دو فرهنگ و عوامل مادی و معنوی و عشقی و فرهنگی و تجاری و اقلیمی و غیره که در این کار موثرند نقش اساسی دین اسلام را در کیفیت اندیشه شاعرانه و ساختمان فکری گویندگان ده قرن اخیر ایران که تقریباً همه مسلمان بوده‌اند و یا شدیداً تحت تاثیر محیط اجتماعی و جاذبه تمدن اسلامی قرار داشته‌اند نمیتوان نادیده گرفت . (ادامه دارد)

**در شماره پیش (شماره مهرماه) در مقاله ( بحثی در اصطلاحات که بچاپ رسیده متأسفانه چند غلط مطبعی مشاهده گردید که در اینجا تصحیح میگردد**

- ص ۳۵۶ سطر ۲۰ - عباراتی غلط - عبارات درست است .  
 « ۳۵۷ » ۶ - ضرور و ملازم هستند غلط ضرورتاً ملازم هستند درست است  
 « ۳۵۷ » ۱۱ - ضرورتی غلط - ضرورت درست است .  
 « ۳۵۷ » ۱۴ - ذات منطقی غلط - و ( ذاتی منطقی ) درست است  
 « ۳۵۸ » ۱۲ - از جناب عالی غلط - جناب عالی درست است .  
 « ۳۵۹ » ۱۹ - ( زیر نویس ) مدرک غلط مدرک بذات درست است .  
 « ۳۶۰ » ۱۶ - خاص آن غلط - خاص آن را درست است .  
 « ۳۶۱ » ۳ - به مدد غلط - به مدد درست است .  
 « ۳۶۱ » ۳ - میتوان غلط - نمیتوان درست است .  
 « ۳۶۱ » ۱۰ - سیاه پوست غلط - انسان سیاه پوست درست است  
 « ۳۶۳ » ۳ - خودتان غلط - خودمان درست است .